

رویارویی سیاسی - مذهبی دولت عثمانی با صفویان (۹۰۷-۱۰۰۳هـ.ق/۱۵۰۱-۱۵۹۴م)

محمدحسین صادقی^۱، حسن حضرتی^۲

(دریافت مقاله: ۹۶/۰۸/۲۸ - پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۲۴)

چکیده

پس از تشکیل دولت شیعی مذهب صفوی در آغاز سده دهم/شانزدهم معادلات سیاسی در غرب آسیا برهم خورد. تفاوت مذهبی میان صفویان و عثمانیان، نارضایی دولت عثمانی از تشکیل دولتی نیرومند در شرق قلمرو خویش، تبلیغات مذهبی صفویان در قلمرو عثمانی، ادعای عثمانیان مبنی بر سروری جهان اسلام و اختلافات سیاسی میان دو دولت، رویارویی عثمانیان و صفویان را اجتناب‌ناپذیر کرده بود. در فاصله سال‌های ۹۰۷-۱۰۰۳هـ.ق / ۱۵۰۱-۱۵۹۴م سیاست دولت عثمانی در برابر صفویان، حمایت از طریقت‌های صوفیانه همسو با عثمانیان و رویارویی مستقیم نظامی با صفویان بود. دولت عثمانی در زمان سلطان بایزید دوم، جهت مقابله با صفویان، به درخواست توقف تبلیغات مذهبی در قلمرو عثمانی از طریق نامه‌نگاری با شاه اسماعیل و حمایت از طریقت‌های صوفیانه همسو با خود، بسنده کرد. در زمان سلطان سلیم اول در کنار حمایت از طریقت‌های صوفیانه همسو با عثمانیان و با بهره‌گیری از فتوای علمای عثمانی، رویارویی مستقیم نظامی با صفویان نیز در دستور کار قرار گرفت؛ سلطان سلیم بدین طریق توانست بحرانی که موجودیت سلطنتش را تهدید می‌کرد از میان بردارد. سیاست سلطان سلیم در برابر صفویان در دوره جانشینان وی نیز ادامه یافت.

کلیدواژه‌ها: اسماعیل اول صفوی، بایزید دوم، سلیمان قانونی، سلیم اول، دولت صفوی، دولت عثمانی، مراد سوم

1. کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران؛
Email: sadeghihossein1372@gmail.com

2. دانشیار دانشگاه تهران؛
Email: hazrati@ut.ac.ir

مقدمه

پس از تشکیل دولت صفوی، از یک سو عثمانیان از حضور و قدرت‌نمایی دولتی نیرومند در مرزهای شرقی خویش ناراضی بودند و از سوی دیگر صفویان با اقدامات تحریک‌آمیز خویش به اختلافات سیاسی و مذهبی میان دو دولت دامن می‌زدند. با رسمیت یافتن مذهب شیعه در ایران که با اقدامات تبلیغی صفویان در قلمرو عثمانی همراه بود، ساختار عقیدتی دولت عثمانی که مبتنی بر تسنن حنفی بود، با تهدید مواجه شد و علمای اهل سنت و بالتبع سلاطین عثمانی را به واکنش واداشت. به علاوه سلاطین عثمانی - که داعیه رهبری جهان اسلام را داشتند - تسلط صفویان بر نواحی مهمی چون قفقاز، دیاربکر و عراق عرب را برنتابیدند و در پی الحاق این مناطق به قلمرو عثمانی برآمدند. در جریان رویارویی‌های میان دو دولت، حکام و علمای مذهبی هر دو دولت نقش قابل توجهی داشتند. این پژوهش، سیاست‌های ضد صفوی عثمانیان را در فاصله ۹۰۷-۱۰۰۳ هـ/ق/ ۱۵۰۱-۱۵۹۴م بررسی کرد و در پی پاسخ به این پرسش است که سیاست دولت عثمانی در برابر دولت صفوی در این برهه زمانی چگونه بود؟ به بیان دیگر سلاطین و علمای عثمانی رویارویی با صفویان را چگونه سازماندهی کردند؟ سلاطین عثمانی در جهت رویارویی با صفویان از کدام ابزارهای دیپلماتیک و علما از کدام دستاویزهای شرعی بهره بردند؟

پیشینه پژوهش

درباره رویارویی‌های دولت عثمانی و صفویان پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ لکن با توجه به گستردگی و چندجانبه بودن موضوع، هر یک از این پژوهش‌ها تنها به وجهی خاص از این رویارویی‌ها پرداخته‌اند. یوسف کوچوک‌داغ در مقاله «اقدامات دولت عثمانی علیه تلاش شاه اسماعیل جهت ترویج تشیع در آناتولی»^۱ صرفاً به بررسی اقدامات دولت عثمانی در برابر صفویان، در زمان شاه اسماعیل اول (حک: ۹۰۷-۹۳۰ هـ/ق/ ۱۵۰۱-۱۵۲۳م) و نقش سلطان سلیم اول (حک: ۹۱۸-۹۲۶ هـ/ق/ ۱۵۱۲-۱۵۲۰م) در این رویارویی پرداخته و رویارویی میان دو دولت در ادوار بعدی را موردتوجه قرار نداده است. مصطفی اکینجی در مقاله «مناسبات عثمانی - صفوی در زمان سلطان سلیم»^۲ مناسبات

1. Küçükdağ, Yusuf, "Measures Taken by the Ottoman State against Shah İsmail's Attempts to Convert Anatolia to Shia", *University of Gaziantep Journal of Social Sciences*, 7(1), 2008, PP, 1-17.

2. Ekinci, Mustafa, "Yavuz Sultan Selim Döneminde Osmanlı-Safevi İlişkileri", *Türkler*, c.9, Ankara, 2002, SS.831-858.

دولت عثمانی با صفویان را تنها در دوره سلطان سلیم اول بررسی نموده و دوران پیش و پس از آن را مورد توجه قرار نداده است. مهدی عبادی در مقاله «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»^۱ سعی کرده است تا رابطه میان مشروعیت سلطان سلیم اول را - که از آن تحت عنوان «بحران مشروعیت» یاد کرده است - با جنگ چالدران تبیین نماید. این مقاله نیز همانند مقاله پیشین، تنها بر دوره سلطان سلیم اول تمرکز کرده است. عبادی همچنین در مقاله دیگری تحت عنوان «مواضع مدرسین عثمانی در قبال مساله تشیع در آناتولی و یورش یاوز سلیم به ایران»^۲ کوشیده است تا با تبیین موضع‌گیری‌های مدرسین عثمانی در برابر شیعیان (صفویان و طرفداران ایشان) نقش ایشان را در جریان رویارویی دولت عثمانی با صفویان مشخص کند. این مقاله نیز تنها بر دوره سلطان سلیم اول متمرکز بوده و نقش علمای عثمانی را در جریان رویارویی میان ایران و عثمانی روشن نکرده است.

تشکیل دولت شیعی صفوی در همسایگی قلمرو عثمانی

صفویان در ۹۰۷ هـ.ق / ۱۵۰۱ م موفق به تشکیل دولت شدند. پذیرش تشیع به‌عنوان مذهب رسمی، موجب تمایز ایشان با حکومت‌های پیشین و نیز همسایگان‌شان شد. صفویان با تکیه بر تشیع و به نام «جهاد» فعالیت‌های تبلیغی و نظامی خویش را در آذربایجان و شرق آناتولی پیش می‌بردند. این فعالیت‌ها با واکنش جدی دولت عثمانی - به عنوان جدی‌ترین رقیب سیاسی صفویان - مواجه شد و چندین مرحله رویارویی میان دو دولت را موجب گردید. در واقع، آنچه بیش از هر چیز دولت‌های صفوی و عثمانی را در برابر هم قرار می‌داد، تفاوت مذهبی میان دو حکومت بود. چرا که شاه اسماعیل اول در ۹۰۷ هـ.ق / ۱۵۰۱ م و در مسجد جامع تبریز، مذهب شیعه را به‌عنوان مذهب رسمی ایران اعلام کرده بود (اسکندریگ، ۲۸/۱). پس از آن، شعائر شیعی به خطبه، اذان و سکه‌های صفویان افزوده و رسم تولی و تبری نیز در مملکت ایشان برقرار شد (همانجا؛ *عالم‌آرای صفوی*، ۶۴-۶۵)؛ چنانکه به نام دوازده امام شیعیان خطبه خوانده شد (اسکندریگ، همانجا) و بر روی سکه‌ها عبارت «علی ولی الله» نقش بست (همانجا). شاه اسماعیل به‌منظور رسمیت یافتن تشیع، مردم را تحت فشار قرار داد. به نوشته خورشاه

۱. تاریخ و تمدن اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ش ۱۹، صص ۱۴۱-۱۵۸.

۲. تاریخ و فرهنگ، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ش ۹۶، صص ۲۷-۵۲.

(۱۱) «روز به روز مذهب شیعیان در تزیید و ترقی و طریق باطل سنیان در نقصان و تنزل بود تا آنکه در بلاد عجم کس را زهره و یارا نبود که اظهار تسنن نماید یا ذکر سنی نیز کند»^۱.

شاه اسماعیل به منظور نفوذ بیشتر در آناتولی و حمایت از صوفیان خانقاه شیخ صفی که مایل به مهاجرت به آذربایجان بودند، تبلیغات دامنه‌داری را در آناتولی و آذربایجان آغاز کرد. این تبلیغات موجب بروز اختلاف میان ایران و عثمانی و مهاجرت اتباع عثمانی به قلمرو صفوی شد و نیروی نظامی صفویان را تقویت کرد. همچنین موجب محروم شدن دولت عثمانی از مالیات ایشان و در نتیجه ضرر اقتصادی دولت عثمانی گردید. از آنجا که نظام عثمانی با اقتصاد ایلی و قوانین رایج میان ایلات سازگار نبود؛ ایلات ترکمن، با شور و حرارت زیاد به طریقت‌های صوفیانه می‌پیوستند که معتمد به اسلامی بودند که به وسیله سنن ایلی و باورهای شمنی عمیقاً تغییر یافته بود؛ در حالی که نظام عثمانی حامی تسنن فقهاتی بود و ایلات ترکمن، احساسات اجتماعی و سیاسی ضد عثمانی خود را در ردای معتقدات مسلک قزلباشی پوشاندند، هزاران نفر از اتباع عثمانی، مرید شاه اسماعیل شدند و او رهبر مذهبی و سیاسی همه ترکمانان شد (اینالجیق، ۷۵). بسیاری از ترکمانان جنوب و شرق آناتولی آشکارا یا نهانی از دولت تازه تأسیس صفویه طرفداری و تحت عنوان نذر، به آن‌ها کمک مالی می‌کردند (Ekinci, 831).

در اوایل سده ۱۰ هجری/۱۶م و همزمان با قدرت‌یابی صفویان در شرق قلمرو عثمانی، تمایلات سنی‌گری در قالب سیاست حکومتی قدرت گرفت. از طرفی دیگر شاه اسماعیل در ایران تشیع را رسمیت بخشید و طرفداران زیادی از میان ایلات ترکمن، که وضع اقتصادی خوبی نداشتند و از حاکمیت عثمانی‌ها نیز ناراضی بودند، گرد خود جمع کرد (امامی خویی، ۷۲). در آن زمان و در قلمرو عثمانی، تشیع می‌توانست نقش نمایندگی مخالفان نظم موجود، یعنی قدرت مطلقه حکومت که نماینده اسلام سنی بود را ایفا کند (اینالجیق، ۳۲۰). جنبش قزلباشان نیز به همان اندازه که مذهبی بود، رنگ اجتماعی و سیاسی نیز داشت و از سده ۹ هجری/۱۵م به محملی برای اعلان مخالفت جدی ترکمانان با دستگاه اداری عثمانی بدل شد (همان، ۳۲۶). اختلافات میان صفویان و عثمانیان در دوره جانشینان شاه اسماعیل نیز ادامه یافت. پایبندی پادشاهان صفوی به تشیع و

۱. جهت آگاهی بیشتر از اقدامات سخت‌گیرانه شاه اسماعیل بنگرید به روملو، ۸۶؛ خورشاه، ۳۵ و عالم‌آرای صفوی، ۶۴-۶۵، ۳۴۵-۳۴۷.

کوشش سلاطین عثمانی برای مقابله با صفویان، موجب تداوم اختلافات میان دو دولت و وقوع چندین جنگ شد.

واکنش سلطان بایزید دوم در برابر صفویان

ظهور پادشاهی صفویه در مرزهای شرقی عثمانی تحولات مذهبی در قلمرو عثمانی‌ها را نیز به شدت تحت تاثیر قرار داد (عبادی، مواضع مدرسین عثمانی...، ۳۱). نفوذ معنوی صفویان در میان قبایل ترکمن آناتولی و گسترش روزافزون عقاید شیعی در مناطق قابل توجهی از شرق و جنوب این منطقه در این زمان به مثابه خطری جدی برای دولت عثمانی و برای مدرسین به عنوان نمایندگان اصلی تسنن بود. علمای عثمانی، پیروان صفویان را متهم به رافضی‌گری می‌کردند و اعمالی همچون ترجیح دادن زیارت اردبیل و شاه اسماعیل به زیارت مکه و پیامبر اسلام در مدینه و نماز نخواندن، روزه نگرفتن و بر زبان راندن کلمات کفرگونه را بدین گروه نسبت می‌دادند و ایشان را رافضیانی می‌دانستند که رفض خود را آشکار می‌کنند (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۸).

مدرسین که از تحولات مذهبی آناتولی به شدت نگران بودند، با صدور فتوا علیه طرفداران شاه اسماعیل، در برابر تبلیغات مذهبی صفویان اعلام موضع کردند و خواستار اتخاذ سیاست قهرآمیز از سوی دولت عثمانی در قبال آن‌ها شدند (عبادی، همان، ۳۲). پس از آن که علمای عثمانی حکم به کفر پیروان صفویان دادند، سلطان بایزید دوم (حک : ۸۷۵-۹۱۸ هـ.ق / ۱۴۷۰-۱۵۱۲م) در سیاست خویش نسبت به صفویان تغییر ایجاد کرد (عاشق‌پاشازاده، ۲۶۴). وی در نامه‌ای که به شاه اسماعیل نوشت، درخواست توقف تبلیغات مذهبی در قلمرو عثمانی و ترغیب اتباع این دولت به مهاجرت به ایران را مطرح نمود (اسپناچی پاشازاده، ۵۱-۵۳). سلطان بایزید دوم در ۹۰۸ هـ.ق / ۱۵۰۲م علاوه بر آنکه فعالیت‌های قزلباشان در آناتولی را زیر نظر گرفت، تعداد قابل توجهی از ترکمن‌های هواخواه صفویان در ایالات تکه و حمید را به مناطق تازه فتح شده مدُن و کُرُن تبعید کرد (خواجه سعدالدین افندی، ۱۲۷/۲؛ صولاق‌زاده، ۳۱۷). وی مرز میان قلمرو خویش با ایران را مسدود و رفت‌وآمد را ممنوع کرد. بایزید دوم در فرمانی که در ۹۰۶ هـ.ق / ۱۵۰۱م به سنجاق بیگ سیواس نوشت تصریح کرد که: «صوفیان اردبیل که در راه رفتن به نزد اردبیل اوغلو[پسر اردبیل] منظور شاه اسماعیل اول] به اسارت درآمده‌اند، مردمانی فریبکارند؛ زیرا وقتی که وارد آذربایجان شوند بدکرداری در پیش

می‌گیرند، لذا نباید به آن‌ها اجازه عبور از مرز داد شود و لازم است که کشته شوند». بایزید دوم در فرمان خود به سنجاق‌بیگ‌های مرزی از آن‌ها خواست تا شمار صوفیان دستگیر شده و نام کشته شدگان آن‌ها را ثبت کنند. همه این موارد باید در دفترهای رسمی ثبت و در فواصل معینی برای سلطان فرستاده می‌شد (Küçükdağ, 6). به سبب این که وابستگی ترکمانان آناتولی به شاه صفوی، فراتر از یک باور مذهبی، نوعی ماهیت مادی داشت که موجب می‌شد آنان به عنوان سرباز در اردوی او وارد شوند یا به جاسوسی بپردازند، این واکنش از سوی سلطان بایزید اجتناب‌ناپذیر بود (Karaca, 769).

تبلیغات صوفیان «اعلام مبارزه‌ای اساسی با عقاید رسمی عثمانی بود» (Shaw, 1/78) و حتی می‌توانست موجودیت عثمانی‌ها را نیز به خطر اندازد، با این حال سلطان بایزید دوم در برابر فعالیت‌های ایشان واکنش چندان جدی نشان نداد. سیاست غیرفعال بایزید دوم موجب بی‌پروایی صوفیان شد، به گونه‌ای که شاه اسماعیل می‌کوشید با فرستادن مبلغان شیعی به شرق آناتولی، آن منطقه را زیر نفوذ خود درآورد. صوفیان به تهدیدهای نظامی - سیاسی اکتفا نمی‌کردند، بلکه مذهب حنفی را که ساختار فقهی - عقیدتی دولت عثمانی را تشکیل می‌داد، با خطر مواجه می‌ساختند. بایزید دوم در مقابل شاه اسماعیل که در برابر مسلمانان سنی، جبهه‌گیری می‌کرد و درصدد قتل ایشان و تخریب بناهای دینی بود، سیاستی مسالمت‌آمیز در پیش گرفت (دورسون، ۲۰۷). وی در برابر صوفیان موضع صریحی اتخاذ نمی‌کرد و علاقه‌ای به وارد شدن به جنگ با ایشان نداشت؛ شواهدی این امر را یا تمایل وی به پیام عرفانی مبلغان صفوی یا بیم از اغوا شدن لشکریانش به وسیله تبلیغات صوفیان دانسته است (Shaw, 1/78).

راه‌حلی که سلطان بایزید دوم در برابر اقدامات تبلیغی صوفیان در پیش گرفت، همانا تراشیدن رقیبی در حد و اندازه طریقت صفویه بود. سلطان بایزید دوم به درستی به منبع اصلی قدرت صوفیان که همانا نیروی معنوی برخاسته از تعالیم طریقت صفوی بود پی برد و کوشید با به میدان کشاندن طریقت‌های صوفیانه‌ای همچون بکتاشیه، مولویه، خلوتیه و نقشبندیه، این طریقت‌ها را به عنوان رقیبی نیرومند، در برابر طریقت صفویه مطرح کند. سلسله‌های صوفیانه خلوتی (خلوتیه)، زینی، بابائی، بیرامی، اشرسی و بکری از جمله طریقت‌های صوفیانه‌ای بودند که در دومین سده حکومت عثمانی‌ها ایجاد شدند (پورگشتال، ۷۸۲/۱). از جمله طریقت‌های مورد نظر عثمانی‌ها جهت مقابله با فعالیت‌های تبلیغی صوفیان، طریقت خلوتیه بود. در اوایل سده دهم هجری / شانزدهم میلادی دولت

عثمانی برای مقابله با فعالیت‌های صفویان در میان ترکمان‌های آناتولی تصمیم گرفت محبت اهل بیت علیه‌السلام را که می‌توانست مکمل ایدئولوژی عثمانی باشد، اشاعه و ترویج نماید. بر این اساس طریقت خلوتیه که دارای ویژگی‌های مورد نظر بود و از آذربایجان نشأت می‌گرفت، مورد توجه قرار گرفت. شیخ‌های خلوتیه با حمایت دولت عثمانی، اشاعه سیاست دولت مبنی بر سنی کردن مردم را شروع کردند (Küçükdağ, 12-13).

طریقت بکتاشیه نیز در سیاست دولت عثمانی در برابر صفویان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. در همین دوره که دولت صفوی با استفاده از نیروی مذهبی قزلباشان و انتساب آنان به خانقاه اردبیل و الهام از تعالیم درویشان صفوی روی کار آمد، عثمانی‌ها نیز در قلمرو خویش تکیه‌های بکتاشی را برپا ساختند. آنها با حمایت از طریقت بکتاشیه که ینی‌چریان هم بدان طریقت و خانقاه سرسپرده و منتسب بودند، تبلیغات دامنه‌داری را آغاز و با جمع‌آوری مریدان و رواج طریقت بکتاشیه به مقابله قزلباشان پرداختند تا از نفوذ درویشان صفویه در آناتولی جلوگیری نمایند (منصوری، ۱۸-۱۹). با حمایت سلطان بایزید دوم از بالیم‌سلطان (د: ۹۲۲ ه.ق / ۱۵۱۶ م) و قرار دادن وی در رأس خانقاه حاجی بکتاش‌ولی، بکتاشیه رسماً به صورت طریقت مورد حمایت دولت عثمانی درآمد. حمایت دولت عثمانی موجب آن می‌شد که عثمانی‌ها بتوانند مانع ورود افراد به گرایش‌هایی شوند که مورد پسند ایشان نبود یا دست‌کم آنها را تحت کنترل درآورند (Ocak, "Bektaşılık", 378). «پیرثانی» طریقت بکتاشیه، بالیم‌سلطان در دوران سلطان بایزید دوم به درگاه بکتاشیه راه یافت و جهت پیشگیری از نفوذ شیعیان ایران و قزلباشانی که در آناتولی نفوذ گسترده‌ای یافته بودند، کوشید (منصوری، ۱۹). به‌نوشته احمد یاشار اوجاق «تجدید طریقت بکتاشیه با هدف خنثی کردن تأثیر نفوذ صفویه در قلمرو عثمانی صورت گرفت تا به دلیل وجود عقاید و اندیشه‌های مشابه صفویه در بکتاشیه، از گرایش پیروان طریقت‌های عامیانه در آناتولی به صفویان ممانعت شود» (Ocak, "Balım Sultan", 18). همزمان با تکوین و تعلیم طریقت بکتاشیه، عثمانی‌ها برای جلب قشرهای عامی و روستائینان، زبان ترکی را وسیله بسط تعالیم بکتاشی قرار دادند و در رواج آن کوشیدند. بر این اساس مجموعه‌ها و منظومه‌های متعدد بکتاشیان به وجود آمد که علاوه بر خانقاه‌ها و تکایا، این سروده‌ها را در قصبات و روستاها به وسیله عاشیق‌ها (نوازندگان محلی) تفهیم و تبلیغ می‌کردند. برای نمونه می‌توان به دیوان خطائی که به

شاه اسماعیل صفوی منسوب است اشاره کرد.^۱ به موازات آغاز رواج زبان ترکی و انشاء منظومه‌های مذهبی و غنائی، تبلیغاتی هم علیه زبان فارسی صورت می‌گرفت (منصوری، ۲۰-۲۱). زبان فارسی زبان رسمی صفویان بود و از آنجا که در قلمرو عثمانی نفوذ چشمگیری داشت، در جریان رویارویی دو حکومت عثمانی و صفوی می‌توانست نقش مهمی ایفا کند. علاوه بر این، دستگاه فکری عثمانی‌ها خود را ملزم به از رونق انداختن زبان فارسی می‌دانست چرا که زبان فارسی، به عنوان زبان شیعیان، محسوب می‌شد. شاهد چنین مدعایی را می‌توان از رونق افتادن تاریخ‌نگاری به زبان فارسی در دولت عثمانی پس از سره ۱۰هـ/ق ۱۶ م دانست.

در دوران سلطان بایزید دوم روابط حسنه‌ای میان علما و جریان صوفیانه برقرار بود و در بسیاری از موارد فعالیت طریقت‌های منسوب به این جریان موجب تعدیل نفوذ طریقت‌های عامیانه می‌شد (عبادی، نقش مدارس در...، ۱۹۲). از جمله این طریقت‌ها می‌توان به نقشبندیه اشاره کرد. طریقت نقشبندیه نیز توانست نقش خویش را در خدمت به سیاست مذهبی سلطان بایزید دوم و کاستن از نفوذ صفویان به خوبی ایفا نماید؛ به‌نوشته عبادی (همان، ۱۹۳) «مهمترین نقش این طریقت در این دوره، نقش غیرقابل‌انکار آن در خنثی کردن تبلیغات صفویه در آناتولی بود. در دوره‌ای که قسمت‌های زیادی از آناتولی تحت تاثیر صفویه قرار گرفته بود، شیوخ نقشبندی به دلیل روابط نزدیکشان با سلاطین عثمانی و هیئت حاکمه و البته وجهه‌ی سنی آن و نزدیکی عقیدتی آن به جریان اسلام مدرسی، از قدرت تبلیغی و نفوذ خود به نفع دولت عثمانی و مذهب تسنن استفاده کرد و موجب شد تا از میزان نفوذ معنوی و مذهبی صفویه در قلمرو عثمانی کاسته شود».

واکنش سلطان سلیم اول در برابر صفویان

رویکردی که سلطان سلیم اول در برابر صفویان در پیش گرفت تفاوت اساسی با پدرش داشت؛ چراکه وی علاوه بر حمایت از طریقت‌های صوفیانه، به رویارویی مستقیم نظامی با صفویان پرداخت. وی در آغاز جلوس، در حضور بزرگان دولت عثمانی از تصمیم خویش برای مقابله با صفویان سخن گفت (Tansel, 31). البته در سیاست‌های ضد

۱. برای آگاهی درباره این دیوان و نادرستی انتساب آن به شاه اسماعیل نک: فیروز منصوری، رازهایی در دل تاریخ (شاه اسماعیل شاعر نبوده و دیوان شعری هم نداشته)، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

صفوی وی، حمایت از طریقت‌های صوفیانه نیز جایگاه ویژه‌ای داشت. برای مثال اعضای طریقت خلوتیه با حمایت از سیاست ضدصفوی، جانب سلطان سلیم را گرفتند و به او برای رسیدن به سلطنت کمک کردند؛ سلطان سلیم نیز سیاستی در پیش گرفت که طریقت خلوتیه در قلمرو عثمانی گسترش یابد (Küçükdağ, 13-14). طریقت خلوتیه توانست در اواسط سده دهم ه.ق / شانزدهم م که اقتدار دولت عثمانی رو به کاهش گذاشته بود، نقش قابل‌توجهی در خنثی کردن فعالیت قزلباشان، کاستن از میزان اقبال مردم به طریقت صفوی و جلب وفاداری رعایای عثمانی به حکومت ایفا نماید. اگر چه دولت عثمانی با گسترش تشکیلات طریقت خلوتیه موجب ریشه‌کن شدن تشیع نشد، لکن تقویت طریقت خلوتیه و دیگر طریقت‌های وابسته به اهل سنت، این اطمینان را برای دولت عثمانی به وجود آورد که در قلمرو عثمانی، جامعه و فرهنگ مبتنی بر مدرسه دیگر تحت نفوذ سیاست‌های شیعی صفویان قرار نخواهند گرفت (ibid, 15-16). همچنین طریقت مولویه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. در سایه این حمایت‌ها طریقت مذکور علاوه بر این‌که در میان نظامیان عثمانی و ینی‌چری‌ها جایگاه مناسبی یافت، به تدریج در مراکز غیرشهری و قصبه‌ها نیز نفوذ کرد (عبادی، نقش مدارس در...، ۲۳۰).

نقش علمای عثمانی در سیاست‌های دینی سلیم اول، بسیار پررنگ است. سلطان سلیم با حمایت علما توانست به رویارویی‌های نظامی‌اش با صفویان رنگ دینی ببخشد و از این طریق، برای جنگیدن با دولتی مسلمان، مشروعیت کسب نماید. سلطان سلیم کوشید با نزدیک شدن به علما از تأثیر معنوی فتاوی‌ایشان در جهت اهداف سیاسی خویش استفاده کند. وی تصمیم داشت که جلوی ورود اندیشه‌های شیعی به داخل قلمرو عثمانی را بگیرد، قزلباشی‌گری را در آناتولی برطرف و آرامش را در قلمرو عثمانی برقرار کند و صفویان را، که مروج اندیشه شیعی در آناتولی بودند، از میان بردارد (Sarıkaya, 412).

فتوای قتل شیعیان (طرفداران صفویان)

سلطان سلیم جهت مشروع جلوه دادن عملیات نظامی خویش علیه صفویان، نیاز به دستاویزی مذهبی داشت؛ از این‌رو در ادرنه شورایی تشکیل داد تا دستاویزی مذهبی جهت نبرد با صفویان به دست آورد. علمای عثمانی، با زندیق خواندن صفویان و صدور حکم قتل ایشان (Tansel, 33-34) کوشیدند به نبرد دولت عثمانی علیه صفویان، رنگ و بوی دینی و قانونی ببخشند (امامی‌خویی، همانجا). سلطان سلیم، پیش از آنکه به رویارویی مستقیم با

صفویان بپردازد، متوجه شیعیان و طرفداران صفویان در قلمرو عثمانی شد و پیش از هر اقدامی فتوای وجوب قتل ایشان را گرفت (Müneccimbaşı, 2/456). وی با هدف رودررو کردن افکار عمومی با صفویان، به علما و مفتیان عثمانی دستور نگارش رساله‌ها و صدور فتواهایی مبنی بر رد تشیع صادر کرد. سلیم اول بر آن بود که با سرچشمه تمایلات شیعی‌گری در قلمرو عثمانی یا همان دولت صفوی (به‌زعم او دولت صوفی) مقابله کند (Kılıç, 71).

از جمله مهمترین اقدامات سلطان سلیم برای رویارویی با صفویان، قتل عام ۴۰ هزار تن از رعایای خود در آناتولی بود که طرفدار صفویان بودند. به دستور سلطان سلیم، در قلمرو عثمانی هر آن کس که طرفدار صفویان بود، باید به قتل می‌رسید (بدلیسی، ۱۰۰). خواجه سعدالدین افندی (۲۴۵-۲۴۶) به ماجرای «ثبت اسامی هفت تا هفتاد ساله اشقیای گروه مکروه و مقتول گشتن چهل هزار نفر از رؤس خبیث‌النفوس بر اساس امر جهانمطاع [سلطان سلیم]» اشاره کرده است. علاوه بر ادريس بدلیسی و خواجه سعدالدین افندی، اشاره منجم‌باشی - از تاریخ‌نگاران رسمی دولت عثمانی - به این قضیه (Müneccimbaşı, 2/457) جای هیچ‌گونه تردیدی در وقوع این نسل‌کشی باقی نمی‌گذارد. از میان مورخان ترکیه، اوزون چارشی‌لی و تکینداغ نیز این خبر را تایید کرده‌اند (چارشی‌لی، ۲/ ۲۷۷ و Tekindağ, 56)؛ اگرچه برخی از پژوهشگران ترک، سعی در انکار این نسل‌کشی بزرگ داشته و آن را مبالغه‌آمیز و افسانه دانسته‌اند (Gündüz, 120-121, Sümer, 36, Kılıç, 68). حضور جمعیت کثیری از طرفداران صفویان در قلمرو عثمانی تهدیدی بالقوه برای سلطان سلیم به حساب می‌آمد و وی برای رهایی از احتمال شورش این گروه، دستور قتل ایشان را صادر کرد. در این مورد اوزون چارشی‌لی (۲/ ۲۷۷، ۲۷۹) بر این باور است که سلطان سلیم با این کار، خطری را که در هنگام حمله به صفویان می‌توانست از پشت سر، وی و سپاهیان‌ش را تهدید کند، از میان برداشت.

از جمله علمای تأثیرگذار بر رویارویی سلطان سلیم با صفویان، می‌توان به کسانی چون صاری‌گزر نورالدین افندی (د: ۹۲۸ هق/۱۵۲۲م)، علاءالدین علی جمالی افندی (د: ۹۳۲ هق/۱۵۲۶م)، ملاعرب (د: ۹۳۸ هق/۱۵۳۱م) و ابن‌کمال (د: ۹۴۰ هق/۱۵۳۴م) اشاره کرد. بنابر گزارش جلال‌زاده مصطفی چلبی (د: ۹۷۵ هق/۱۵۶۷م) زمانی که سلطان سلیم، از لزوم جنگ با صفویان سخن گفت، بعضی از «ارباب صواب» چنین مطرح

کردند که «لازم است در این مورد از اعلم علما سؤال و از مفتی دین مبین درخواست فتوا شود» در نتیجه از عالمی که در آن زمان مفتی مسلمانان بود (علی جمالی) استفتاء کردند و مفتی مذکور نیز جنگ با صفویان را مشروع دانست (Celal-zade, 129).^۱ بر اساس روایت ادریس بدلیسی (۸۷) نیز علمای عثمانی به جهت مقابله با «الحاد و فساد» صفویان جهت دفع ایشان فتوی صادر کردند. علمای عثمانی نبرد با صفویان را «اقدام و اهم از محاربه کفار و غزا و جهاد فرنگ و تاتار» عنوان کرده بودند (همان، ۹۴). نیز به جهت آنچه «تحلیل محرّمات مخصوص و تحریم مباحات مخصوص» و برافراختن «لواء غدر و ظلم و فجور» توسط ایشان عنوان کردند، ایشان را مستوجب قتل می‌دانستند (همان، ۹۶). ملا عرب نیز از جمله علمایی بود که آشکارا با صوفیه و عقاید آن‌ها به مخالفت پرداخت و در قالب امر به معروف و نهی از منکر مغایرت آن‌ها با شریعت را بیان اعلام کرد (طاشکیری‌زاده، ۲۴۸). وی با تشیع و صوفیه به شدت دشمنی می‌ورزید. پیش از این که سلطان سلیم اول نسبت به جنگ چالدران اقدام نماید، او در منابر شهر حلب، علیه صفویان تبلیغ می‌کرد. او به هنگام حضور فرستادگان شاه اسماعیل نزد سلطان مملوک، در شهر حلب، در مواضع خود به شدت به شاه اسماعیل و شیعیان تاخت. (ابن‌الحنبلی، ۲۳۳/۲-۲۳۴). وی سپس راهی دیار عثمانی شد و به تحریض سلطان سلیم اول برای حمله به شاه صفوی و قزلباشان پرداخت و حتی رساله‌ای به نام «سداد فی فضل‌الجهاد» در فضیلت جنگ با شاه اسماعیل برای سلطان سلیم نوشت (طاشکیری‌زاده، همانجا). وی تنها به صدور فتوا علیه صفویان اکتفا نکرد بلکه برای حصول به هدف مذهبی خود، همراه با سپاه عثمانی راهی ایران شد و در طول مسیر پیوسته سپاهیان را به جنگ تحریض کرد و برایشان از صواب جهاد به ویژه با قزلباشان سخن گفت (همان، ۲۴۸-۲۴۹).^۲

ابن کمال (کمال پاشا زاده) نیز همانند صاری‌گزر فتوایی مبنی بر لزوم جهاد علیه صفویان صادر کرد و قتل ایشان را واجب دانست. وی در رساله موسوم به «فتاوی‌ای کمال پاشا زاده در حق قزلباش» چنین گفته بود: «مسلمانان، در ممالک مومنین چنین شایع

۱. پیش از این عبادی در پژوهش خویش بدین نکته اشاره کرده بود. نک: عبادی، نقش مدارس در...، ۲۲۷-۲۲۸.

۲. پیش از این عبادی در پژوهش خویش بدین نکته اشاره کرده بود. نک: عبادی، «مواضع مدرسین عثمانی...»، ۳۸.

گشت که یکی از طوایف شیعه در سرزمین‌های اهل سنت رواج پیدا کرده و در آنجا مذهب باطل خویش را گسترش داده است؛ حضرت عمر و حضرت عثمان را به ناسزا گرفته، خلافت و امامت خلفای راشدین را انکار کرده، شرعیات را تحقیر کرده، چهار بانی فرق اهل سنت را متهم به کفر نموده، هرآنچه رئیسشان شاه اسماعیل حلال نماید حلال و هر آنچه حرام نماید را حرام می‌دانند... مملکت ایشان دارالحرب و اموال، زنان و اولاد ایشان برای مسلمانان حلال است...» (Kılıç, 72) وی در دیگر فتوای خویش در «رساله فی تکفیر الروافض» شیعیان را به دلیل سب سه خلیفه اول و انکار خلافت ایشان جزو مذاهب باطل به شمار آورد و حکم به کفر و ارتداد ایشان داد (ابن کمال، ۱۹۵-۱۹۶). همچنین در اثر خویش به نام «خمس رسائل فی الفرق و المذاهب» چندین بار شیعیان را جزو اهل بدعت و روافض معرفی کرد (همان، ۸۲، ۸۶، ۹۴-۱۰۱، ۱۷۳، ۱۸۲).

صاری‌گزر نیز در فتوایش، صفویان را به استخفاف سنت پیامبر اسلام، حلال شمردن حرام خدا، تحقیر و سوزاندن قرآن، اهانت به علما و صلحا و قتل ایشان، ویران نمودن مساجد، معبود شمردن شاه اسماعیل و سجده کردن به او، سبّ ابوبکر و عمر و انکار خلافت ایشان، افترا به عایشه و تلاش جهت از میان برداشتن شرع و دین اسلام متهم کرد. وی شیعیان را کافر و ملحد و قتلشان را واجب دانست (عبادی، مواضع مدرسین عثمانی...، ۳۶، ۳۷، ۵۱). وی، قتل مردان قزلباش و تقسیم اموال، زنان و کودکان آنها را جایز دانست و حتی توبه ایشان را مردود شمرد (Allouche, 123). عثمانی‌ها علاوه بر حمایت از فتوای ضد صفوی از رساله‌های ضد صفوی نیز حمایت می‌کردند. رساله «احکام‌الدینیة فی تکفیر قزلباش» نوشته حسین بن عبدالله شروانی از این جمله است.^۱

نبرد چالدران، زمینه‌ها و پیامدها

در نبرد چالدران در ۲ رجب ۹۲۰ ه‍.ق / ۲ سپتامبر ۱۵۱۴م، سلطان سلیم توانست بر شاه اسماعیل پیروز شد و تهدید شاه اسماعیل علیه حکومت را برای همیشه از بین ببرد. نبرد چالدران دلایل مذهبی و سیاسی مختلفی داشت. وجود دولت شیعی صفوی در همسایگی قلمرو عثمانی و تبلیغات روزافزون و دامنه‌دار ایشان که اساس تسنن حنفی عثمانی‌ها را تهدید می‌کرد موجب شد تا سلطان سلیم، برای از میان بردن تأثیر تبلیغات صفویان، چاره‌ای جز رویارویی مستقیم نظامی با ایشان نداشته باشد. نفوذ معنوی

۱. برای آگاهی از رساله مذکور نک: جعفریان، ۱/ ۸۷-۱۰۸.

صفویان به صورت تهدیدی جدی برای عثمانی درآمده بود. همچنین گسترش گرایش‌های شیعی در قلمرو عثمانی، نارضایی علما و مدرسین را در پی داشت (عبادی، بحران مشروعیت سلطان سلیم اول...، ۱۵۰). سلطان سلیم اول برای حفظ سلطنت خویش و از میان بردن مهمترین رقیب سیاسی‌اش که از پایگاه مذهبی بسیار محکمی نیز برخوردار بود، در صدد رویارویی نظامی با شاه اسماعیل اول برآمد. در این میان، وی با بهره‌گیری از مذهب، اعتقادات و احساسات مذهبی توانست به عملیات نظامی خویش مشروعیت بخشد. به‌علاوه سلطان سلیم از این‌که دیاربکر در اختیار شاه اسماعیل قرار داشت ناخشنود بود و در نامه‌ای که به وی نوشت درخواست کرد که صفویان دیاربکر را ترک کنند (جهانگشای خاقان، ۴۷۲)؛ البته شاه اسماعیل هم در جواب سلطان سلیم مدعی شد که مردم آن منطقه از دیرباز از مریدان اجداد وی و خاندان صفوی بوده‌اند (اسپناچی پاشا زاده، ۹۸-۹۹). برخی از مورخان اختلافات مرزی میان دو دولت و تصرف برخی مناطقی را، که در گذشته به عثمانیان تعلق داشت و توسط قزلباشان تصرف شده بود، عامل مهمی در وقوع نبرد چالدران دانسته‌اند (تتوی و قزوینی، ۵۵۲۷/۸). همچنین هر دو دولت به گسترش قلمرو خویش تمایل داشتند و توسعه قلمرو خود را در گرو ناتوانی و جدا شدن بخشی از خاک دیگری می‌دانستند (پارسادوست، ۳۹۶). اقدامات وابستگان صفویان در قلمرو عثمانی (شاهقلی و نورعلی خلیفه) نیز سهم بسزایی در برافروختن آتش جنگ داشت به‌گونه‌ای که نویسنده گمنام *جهانگشای خاقان* دلیل اصلی حمله سلطان سلیم به ایران را اقدامات نورعلی خلیفه در آناتولی دانسته است (جهانگشای خاقان، ۴۸۹). در کنار این عوامل، می‌توان از «بحران موجودیت سلطنت» برای سلطان سلیم اول یاد کرد. در این دوره هواداران صفویان روز به روز در حال گسترش بودند؛ همراهی این هواداران با تبلیغات مذهبی و اقدامات نظامی وابستگان به دولت صفوی که در جریان زدوخوردهای پیش آمده، چندین بار نیروهای عثمانی را نیز شکست داده بودند، تهدیدی برای سلطنت سلطان سلیم به شمار می‌رفت. از این رو، سلطان سلیم درصدد رفع این تهدید برآمد. به‌نوشته جلال‌زاده مصطفی «چنانچه مرحوم سلطان سلیم خان پادشاه نبود، ملک روم از دست می‌رفت» (Celal-zade, 157).

شاید بتوان مهم‌ترین نتیجه جنگ چالدران را جلوگیری از قدرت‌یابی بیشتر صفویان قلمداد کرد. قدرت شاه اسماعیل از بدو تأسیس دولت صفوی تا پیش از نبرد چالدران روند رو به رشدی داشت. اما پس از جنگ چالدران و شکست سهمگینی که نصیب

صفویان شد، سیاست‌های توسعه‌طلبانه شاه اسماعیل دچار وقفه و سستی شد. پس از جنگ چالدران راه نفوذ روزافزون تشیع در آناتولی سد شد و دیاربکر و آناتولی شرقی برای همیشه از قلمرو صفویان خارج شدند؛ صفویان که تا پیش از نبرد چالدران آناتولی شرقی را میراث اوزون حسن و متعلق به خود می‌پنداشتند پس از آن دیگر ادعایی مبنی بر مالکین این ناحیه نکردند (Nesibli, 1576). پس از شکست چالدران، جاذبه شخصیتی شاه اسماعیل فرو ریخت و وی دیگر در چشم قزلباشان، آن پادشاه نیمه‌الهی شکست‌ناپذیر به نظر نمی‌آمد و هاله تقدسی که وی را فرا گرفته بود کمرنگ شد؛ در نتیجه روابط میان ترکمانان قزلباش آناتولی با وی رو به ضعف و سستی گذاشت (Küçükdağ, 10). شاه اسماعیل پس از شکست در چالدران از میزان سخت‌گیری‌های مذهبی نیز کاست (اسپناچی پاشازاده، ۱۶۲). پس از این نبرد، صفویان دریافتند که باید شیوه جنگی خود را با عثمانیان تغییر دهند؛ از آن پس هرگز میدان جنگ رسمی به شیوه جنگ چالدران در برابر نیروی عثمانی‌ها نیاراستند و شیوه دفاعی و سوزاندن زمین و امحای منابع با حمله‌های غافلگیرانه و فرسایشی را مناسب‌تر یافتند تا با کشاندن دشمن به فاصله‌های دور از سرزمین خود، ایشان را با زمستان سخت مواجه و با تحمل تلفات به بازگشت ناگزیر کنند (رحیم‌لو، ۲۳۳).

واکنش دولت عثمانی در برابر صفویان (۹۲۶-۱۰۰۳ هـ ق / ۱۵۲۰-۱۵۹۴ م)

در دوران سلطنت سلطان سلیمان قانونی (حک: ۹۲۶-۹۷۴ هـ ق / ۱۵۲۰-۱۵۶۶ م)، سلطان سلیم دوم (حک: ۹۷۴-۹۸۲ هـ ق / ۱۵۶۶-۱۵۷۴ م) و سلطان مراد سوم (حک: ۹۸۲-۱۰۰۳ هـ ق / ۱۵۷۴-۱۵۹۴ م)، تغییری در سیاست مذهبی دولت عثمانی به چشم نمی‌خورد و سیاستی که سلطان سلیم پایه‌گذار آن بود از سوی دیگر سلاطین عثمانی نیز کم و بیش پی گرفته شد. عثمانی‌ها که نمی‌خواستند دوباره اوضاع مانند زمان بایزید دوم شود، سیاست موفق سلطان سلیم مبنی بر رویارویی مستقیم نظامی با صفویان و حمایت از طریقت‌های صوفیانه همراه با دولت عثمانی را ادامه دادند.

سلطان سلیمان قانونی نیز همچون پدرش جهت مقابله با تهدید صفویان چاره کار را در رویارویی مستقیم نظامی می‌دید. وی در صدد بود تا از این طریق بتواند تشیع را در آناتولی ریشه‌کن کند و در ایران تسنن را جانی دوباره ببخشد و با وارد نمودن ضربه‌ای سهمگین به دولت شیعی صفوی، حاکمیت دینی و سیاسی خویش را استحکام بخشد (Kılıç, 258). از همین‌رو در ۹۴۰ هـ ق / ۱۵۳۳ م، ۹۴۱ هـ ق / ۱۵۳۴ م، ۹۵۵ هـ ق / ۱۵۴۸ م و

۹۶۰ هـ.ق / ۱۵۵۲ م و در چهار مرحله، به ایران لشکرکشی کرد؛ لکن وی نیز همچون سلطان سلیم نتوانست به تمامی اهداف خویش برسد و به عمر پادشاهی صفویان خاتمه دهد. در این دوره نیز تلقی عثمانیان از صفویان به عنوان رقبای سیاسی نیرومند دچار کفر و ارتداد ادامه داشت. سلطان سلیمان در فتحنامه فتح عراقین، صفویان را «طایفه اوباش قزلباش کفر فاش» نامید که مراسم دین محمدی را تغییر داده و به ظلم و فساد اشتغال ورزیده و در راه الحاد و عناد قدم برداشته‌اند (فریدون بیگ، ۲/۲). او شاه تهماسب را «مقتدای زمره ارباب فساد و پیشوای گروه الحاد و عناد» نامید و متذکر شد که با فتح بخش‌هایی از قلمرو ایران راه و رسم رفض و الحاد را برانداخته است (همان، ۳/۲). لشکرکشی‌های سلطان سلیمان در نهایت با عهدنامه آماسیه (۸ رجب ۹۶۲ هـ.ق / ۸ ژوئن ۱۵۵۵ م) پایان پذیرفت که به موجب آن عراق عرب از قلمرو ایران جدا شد و در عوض عثمانی‌ها نیز حاکمیت ایران بر آذربایجان را به رسمیت شناختند. در این دوره شیخ‌الاسلام‌هایی همچون ابن‌کمال پاشا و ابوالسعود افندی صفویان را به طور مطلق دارای عقاید مشرکانه و مرتدگونه می‌دانستند. ایشان دلیل عملیات نظامی دولت عثمانی علیه صفویان که از آن با عنوان جهاد یاد کرده‌اند را مؤمن نبودن صفویان و ادعای ایشان در مرجعیت کامل در امر شریعت به معنای مباح پنداشتن هر آنچه شاه مباح پنداشته و حرام دانستن هر چه را حرام دانسته، مطرح کرده‌اند (انصاری قمی، ۱۰).^۱

در دوره سلطان سلیمان قانونی ابعاد اقدامات ضد صفوی گسترش یافت. در این مورد کوچوک‌داغ بر اساس دفاتر مهمه عثمانی مدعی است که: «سیاست اصلی دولت عبارت بود از مخالفت با جنبش قزلباشان. آن دسته از مردمانی که اهل سنت نبودند، به عنوان رافضی، زندیق و ملحد شناخته می‌شدند و لذا مجازات می‌شدند. دولت عثمانی برای جلوگیری از سیاست توسعه‌طلبی ایران (صفویان)، تدابیر امنیتی مرزها را به شدت اعمال می‌کرد. از جمله برای جلوگیری از نفوذ عناصر ایرانی به درون مرزهای عثمانی، اقدام به اسکان عشایر و قبایل سنی‌مذهب در طول مرزها کرد. از طرفی حکامی که به ارتباط با قزلباش‌ها متهم بودند به مناطق دوردست فرستاده شدند. مسئولیت اداره سنجاق‌های نزدیک مرزهای ایران نیز به افرادی سپرده شد که هیچ رابطه‌ای با

۱. برای آگاهی از نمونه‌هایی از فتاوی‌ای ضد صفوی علمای عثمانی نک:

Kemalpaşazade, Fetavay-ı Kemalpaşazade, v. 45 b,46 a,48 a; İbn Kemal (Kemalpaşazade), Risale fi Tekfir-ş Revafiz, Süleymaniye Ktp., Pertevpaşa bl., No: 621, v.31 b,32 ab ve M.Ertuğrul Duzdağ, Şeyhülislam Ebussud Efendi Fetvaları, Kanuni Devrinde Osmanlı Hayatı, Kapı Yayınları - Araştırma-Inceleme Dizisi, 2012, ss.479-489.

قزلباش‌ها نداشتند. اگر افرادی از طبقه نظامی وابسته به قزلباش‌ها شناخته می‌شدند، در شهرهای مناطق مرزی به زندان می‌افتادند. به افراد دارای ارتباط با اشخاص ایرانی هیچ شغلی داده نمی‌شد، حتی در مشاغل پایین‌مرتبه نیز به کار گرفته نمی‌شدند. جامعه‌ی عثمانی نسبت به قزلباش‌ها بسیار حساس شده بود تا جایی که یک زن می‌توانست همسرش را به دلیل قزلباش بودن بازخواست کند و در دادگاه علیه او شهادت دهد. دولت عثمانی استفاده از کتاب‌هایی را که عقاید مخالفی با اعتقادات اهل سنت داشت در سطح جامعه ممنوع کرده بود» (Küçükdağ, 11). در دوره سلطان سلیمان قانونی سیاست حمایت از طریقت‌های صوفیانه نیز ادامه یافت به نحوی که تعداد تکیه‌ها افزایش یافت و طریقت خلوتیه به قدرتمندترین و فراگیرترین طریقت در استانبول تبدیل شد. (Küçükdağ, 14).

در دوره سلطان سلیم دوم، میان صفویان و عثمانیان درگیری نظامی رخ نداد اما پس از مرگ شاه تهماسب (حک: ۹۳۰-۹۸۴ هـ.ق / ۱۵۲۳-۱۵۷۶ م) میان دو دولت به سبب رقابت برای افزایش نفوذ در آذربایجان و قفقاز چندین سال جنگ برقرار بود (گوگچه، ۳۰). چهار سال پس از به سلطنت رسیدن سلطان مراد سوم و در ۹۸۶ هـ.ق / ۱۵۷۷ م دولت عثمانی با توجه به نابسامانی اوضاع داخلی ایران باز هم متوجه قلمرو صفویان گردید. در این دوره پاشاها و وزیران عثمانی که افرادی جاه‌طلب و دارای روحیات جنگ‌طلبانه بودند، در وقوع جنگ میان دو دولت تأثیرگذار بودند. در این میان به ویژه لالامصطفی پاشا (د: ۹۸۸ هـ.ق / ۱۵۸۰ م) و سنان پاشا (۹۲۷-۱۰۰۵ هـ.ق / ۱۵۲۰-۱۵۹۶ م) که با یکدیگر دشمنی داشتند هر یک در پی دست یافتن به مقام سرداری جنگ علیه صفویان بودند (چارشی‌لی، ۸۴/۳). با این حال تاریخ‌نگاری رسمی عثمانی در این دوره هدف از این لشکرکشی را «احیای دین و اجرای شرع مبین» ذکر کرده است (ابوبکر بن عبدالله، ۱۵۱). در دوره سلطان مراد سوم که عثمانیان متوجه قفقاز گشتند؛ وجود جمعیت‌های سنی‌مذهب قفقاز در ترغیب عثمانیان به تصرف این مناطق مؤثر بود. از آنجا که عثمانیان خود را رهبر جهان تسنن می‌پنداشتند، تسلط صفویان بر جمعیت‌های سنی‌مذهب قفقاز برایشان قابل تحمل نبود. خود این اهالی سنی مذهب نیز هنگام ورود لشکریان عثمانی از ایشان استقبال کرده و آن‌ها را به چشم منجیانی می‌نگریستند که آمده‌اند تا ایشان را از زیر بار حکومت شیعیان رهایی بخشند.^۱

۱. بنگرید به ابوبکر بن عبدالله، ۹۳.

مسلمانان سنی‌مذهب این منطقه از جهت معنوی و روحانی وابسته به حکومت عثمانی بودند و در هر زمان خود را موظف به کمک به این دولت می‌دیدند. سلاطین عثمانی نیز سعی کردند، از مردم داغستان به واسطه مخالفت آنها با مذهب شیعه محافظت نمایند و این مهم یکی از هدف‌های اصلی عثمانیان از مداخله در قفقاز بود (گوگچه، ۳۱-۳۲). دولت عثمانی در این لشکرکشی‌ها موفق شد آذربایجان و قفقاز را از ایران جدا کند و به مدت دو دهه و تا زمان عملیات نظامی شاه عباس اول در شمال غربی ایران، این مناطق را تحت اختیار داشته باشد.

نتیجه‌گیری

در فاصله سال‌های ۹۰۷ تا ۱۰۰۳ هـ.ق / ۱۵۰۱-۱۵۹۴ م مهم‌ترین رکن سیاست دولت عثمانی در برابر صفویان «حمایت از طریقت‌های صوفیانه ضد صفوی و رویارویی مستقیم نظامی با ایشان» بود. اختلافات مذهبی و سیاسی از جمله مهم‌ترین دلایلی بود که بروز جنگ میان این دو قدرت را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. صفویان پس از تبلیغ و گسترش تشیع صوفیانه‌ای که خاص خودشان بود در آناتولی، با مقاومت دولت عثمانی مواجه شدند و عثمانیان نیز به دلیل اختلافات سیاسی و مذهبی و خطری که دولتشان را تهدید می‌کرد اقدام به مقابله مذهبی و نظامی با صفویان کردند. سیاست سلطان بایزید دوم در برابر صفویان مبتنی بر مسالمت و پرهیز از درگیری نظامی بود، وی سعی داشت با حمایت از سایر طریقت‌های صوفیانه همچون بکتاشی‌ها، تبلیغات صفویان را خنثی نماید. اما رویکردی که سلطان سلیم در برابر صفویان در پیش گرفت تفاوتی اساسی با سیاست پدرش داشت. وی کوشید در کنار حمایت از طریقت‌های صوفیانه‌ای همچون خلوتیه، مولویه و نقشبندیه، به رویارویی مستقیم با صفویان بپردازد و با از میان برداشتن ایشان، خطری را که اساس سلطنتش را تهدید می‌کرد، از میان بردارد. دولت عثمانی در عملیات‌های نظامی که علیه صفویان ترتیب می‌داد، حمایت علمای مذهبی را به‌دست آورد و با اخذ فتوایی که بر کافر بودن صفویان و لزوم جنگ با ایشان تاکید می‌کردند، به رویارویی میان دو دولت، جنبه مذهبی بخشید. درگیری میان طرفین در دوره‌های بعد نیز ادامه داشت؛ سلطان سلیمان قانونی چهار بار به ایران لشکر کشید و سلطان مراد سوم نیز توانست آذربایجان و قفقاز را از ایران جدا کند. پژوهش حاضر با تاکید بر اختلافات مذهبی و سیاسی صفویان و عثمانیان و نقش آن در رویارویی سیاسی

- مذهبی دو دولت اثبات کرد که رویارویی عثمانیان و صفویان نه کاملاً جنگی مذهبی بود و نه برخاسته از اهداف و اغراض سیاسی؛ بلکه نوعی رویارویی سیاسی - مذهبی بود که در این بین دو دولت (بیشتر عثمانیان) با استفاده از مذهب در جهت نیل به اهداف سیاسی خویش اقدام کردند.

منابع

- ابن کمال (کمال پاشازاده)، احمد بن شمس‌الدین، *خمس رسائل فی الفرق و المذاهب*، چاپ سید باغجوان، قاهره: دارالسلام للطابعه و النشر و التوزیه و الترجمه، ۱۴۲۵.
- ابن‌الحنبلی، رضی‌الدین محمد بن ابراهیم بن یوسف الحلبی، *در‌الحبیب فی تاریخ اعیان حلب*، چاپ محمود حمد الفاخوری و یحیی زکریا عبّارة، دمشق: منشورات وزارة الثقافة، ۱۹۷۲.
- ابوبکر بن عبدالله، تاریخ عثمان پاشا، *شرح لشکرکشی عثمانی به قفقاز و آذربایجان (تصرف تفلیس، شروان و تبریز) ۹۸۶-۹۹۳ هجری قمری*، چاپ یونس زیرک، ترجمه، مقدمه و توضیحات و پیوست‌ها نصرالله صالحی، تهران: طهوری، ۱۳۹۲.
- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف، *انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام*، چاپ رسول جعفریان، قم: دلیل ما، ۱۳۸۹.
- افندی، خواجه سعدالدین، *تاج‌التواریخ*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.
- امامی خوبی، محمدتقی، *تاریخ امپراتوری عثمانی*، تهران: سمت، ۱۳۹۵.
- انصاری قمی، حسن، «تحلیلی از ادبیات فقه سیاسی علما در دولت‌های عثمانی و صفوی»، *کتاب ماه دین*، شهریور و مهر ۱۳۸۴، ش ۹۵-۹۶، صص ۴-۱۵.
- اوزون چارشی‌لی، اسماعیل حقی، *تاریخ عثمانی*، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان، ۱۳۶۸.
- اینالجیق، خلیل، *امپراتوری عثمانی (عصر متقدم ۱۳۰۰ تا ۱۶۰۰)*، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران: بصیرت، ۱۳۹۴.
- بدلیسی، ادریس، *سلیم‌شاهنامه*، رساله دکتری به اهتمام حجابی قیرلانقیج، آنکارا: دانشگاه آنکارا، انستیتوی علوم اجتماعی، ۱۹۹۵م.
- پارسادوست، منوچهر، *شاه اسماعیل اول پادشاهی با اثرهای دیرپای در ایران و ایرانی*، بی‌جا، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
- پورگشتال، هامر، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: زرین، ۱۳۶۷.
- تتوی، قاضی احمد؛ قزوینی، آصف خان، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

- ترکمان، اسکندر بیگ، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، چاپ ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- جهانگشای خاقان*، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
- حسینی، خورشاه بن قباد، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، چاپ محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- دورسون، داود، *دین و سیاست در عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱.
- رحیم‌لو، یوسف، «چالدران، جنگ»، *دبا*، ج ۱۹، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۲۵-۲۳۴.
- روملو، حسن بیگ، *احسن‌التواریخ*، چاپ عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ۱۳۵۷.
- صولاق‌زاده، محمد همدمی چلبی، *تاریخ صولاق‌زاده*، استانبول: محمود بک مطبعه‌سی، ۱۲۹۷.
- طاشکپری زاده، احمد بن مصطفی، *الشقائق النعمانیة فی علماء الدوله العثمانیة*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۵.
- عاشق پاشا‌زاده، احمد، *تواریخ آل عثمان (عاشق پاشا‌زاده تاریخی)*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۳۲.
- عالم‌آرای صفوی*، مصحح یدالله شکری، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران» *تاریخ و تمدن اسلامی*، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ش ۱۹، صص ۱۴۱-۱۵۸.
- همو، «مواضع مدرسیان عثمانی در قبال مسأله تشیع در آناتولی و یورش یاوز سلیم به ایران»، *تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ش ۹۶، صص ۲۷-۵۲.
- همو، *نقش مدارس در سیاست مذهبی دولت عثمانی (دوره کلاسیک: قرون ۸-۱۰/۱۴-۱۶)*، رساله دکتری، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، بهمن ۱۳۹۱.
- فریدون بیگ، احمد، *منشآت السلاطین*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۷۴.
- گوگچه، جمال، *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی*، ترجمه وهاب ولی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.
- منصوری، فیروز، *رازهایی در دل تاریخ*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
- Ahmet Dede, Münecimbaşı, *Münecimbaşı Tarihi*, çev: İsmail Erunsal, İstanbul, 1974, C.2.
- Allouche, Adel, *Osmanlı-Safevi İlişkileri Kökenleri ve Gelişimi*, Çev: Ahmed Emin Dağ, İstanbul, Anka Yayınları, 2001.
- Celal-zade Mustafa, *Selim-Name*, Hazırlayanlar: Ahmet Uğur ve Mustafa Çuhadar, Ankara, kültür Bakanlığı, 1990.
- Ekinci, Mustafa, "Yavuz Sultan Selim Döneminde Osmanlı-Safevi İlişkileri", *Türkler*, C.9, Ankara, 2002, SS.831-858.

- Gündüz, Tufan, *Son Kızılbaş Şah İsmail*, İstanbul, Yeditepe Yayınevi, 2010.
- Karaca, Behset, “Safevî Devleti'nin Ortaya Çıkışı ve II. Bayezid Dönemi Osmanlı-Safevî İlişkiler”, *Türkler*, c.9. Ankara, 2002, SS.759-779.
- Kılıç, Remzi, *Kanuni Devri Osmanlı-İran Münasebetleri*, İstanbul, Kültür Sanat Yayıncılık, 2006.
- Küçükdağ, Yusuf, “Measures Taken by the Ottoman State against Shah İsmail's Attempts to Convert Anatolia to Shia”, *University of Gaziantep Journal of Social Sciences*, 7(1), 2008, PP, 1-17.
- Nesibli, Nesib, “Osmanlı-Safevî Savaşları, Mezhep Meselesi ve Azerbaycan”, *Türkler*, Ankara, 2002, C.6 Ankara, 2002, SS.1570-1580.
- Ocak, Ahmet Yaşar, “Balım Sultan”, *DİA*, C.5, SS.17-18.
- Idem, “Bektaşılık”, *DİA*, c.5, SS.373-379.
- Sarıkaya, M.Saffet, “DİNİ VE SİYASİ BAKIMDAN OSMANLI-İRAN MÜNASEBETLERİ”, *Türk Kültürü*, Sayı 363, Yıl XXXI, SS.406-422.
- Shaw, Stanford Jay, *History Of The Ottoman Empire And Modern Turkey*, Vol.1, Cambridge University Press, 1976.
- Sümer, Faruk, *Safevi Devletini Kuruluşu ve Gelişmesinde Anadolu Türklerin Rolü*, Ankara, Güven Matbaası, 1976.
- Tansel, Selahattin, *Yavuz Sultan Selim*, Millî Gitim Basimevi, Ankara: 1969.
- Tekindağ, Şehabeddin, “Yeni Kaynak ve Vesikaların Işığı Altında Yavuz Sultan Selimin İran Seferi”, *Tarih Dergisi* XVII/22(1968), 49-78.